

## بررسی انتقادی به کارگیری اصطلاح تعزیرات منصوص شرعی در قانون مجازات اسلامی

حسین عندلیب\*، محمد علی حدیری\*\*، احمدرضا توکلی\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۸)

### چکیده

پس از ورود اصطلاح تعزیرات منصوص شرعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ابهاماتی برای حقوقدانان و قضات رخ داد و با توجه به عدم تعریف این اصطلاح از سوی قانونگذار، بحث‌ها و مناقشاتی بروز پیدا کرد. از این روی بررسی پشتوانه فقهی این اصطلاح و تبیین صحت یا عدم صحت به کارگیری چنین اصطلاحی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین سوال اصلی پژوهش آن است که «آیا کاربرد «تعزیرات منصوص شرعی» برای مجازات برخی جرائم، کاربردی صحیح است یا خیر؟» فرضیه پژوهش آن است که تعیین مقدار مجازات تعزیری برای برخی جرائم در روایات از باب حکم حکومتی بوده است و نباید این چنین تصور شود که این تعزیرات غیر قابل تغییر بوده و لذا نام گذاری تعزیرات منصوص شرعی بر این نوع تعزیرات صحیح نیست. یافته پژوهش آن است که با توجه به اختلاف نظر فقها در موارد تعزیرات منصوص شرعی، ارجاع قانون به یک نهاد مورد اختلاف، وحدت رویه قضایی را دچار مشکل می‌کند زیرا مشخص نیست قاضی در صدور رای باید به کدام یک از فتاوی مختلف استناد نمایند.

### کلیدواژگان

تعزیرات منصوص شرعی، تعزیرات، حدود، حکم حکومتی.

\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

\*\* نویسنده مسئول: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

رایانامه: mal.heidari@yahoo.com

\*\*\* استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

## مقدمه

تعزیرات یکی از انواع مجازات‌هایی است که برای ارتکاب برخی جرائم در سیستم فقهی- حقوقی اسلام مد نظر قرار گرفته است. این نهاد برای آن دسته از جرائمی قرار داده شده است که شارع مقدس به صراحت میزان مجازات آن را بیان نکرده است. اصل اولی در تعزیرات آن است که میزان آن به تشخیص و صلاحدید حاکم شرع تعیین شود لکن اخیراً این اصل اولی تخصیص خورده است و قانونگذار با ورود عنوان «تعزیرات منصوص شرعی» در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این بخش از جرائم را از تحت اصل اولی خارج کرده است. ورود این اصطلاح به دنبال ایرادی بود که شورای نگهبان به اطلاق بند ۲ ماده ۷، بندهای ۱ و ۲ ماده ۸ و مواد ۲۷، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴ و ۱۱۵ مطرح کرده است. شورای نگهبان شمول احکام مختلف قانونی نسبت تعزیرات را از آنجا که واژه تعزیرات اطلاق دارد و شامل تعزیرات منصوص شرعی نیز می‌شود، خلاف شرع تشخیص داد و بر این نکته تاکید نمود که آزادی‌های تقنینی که در مورد تعزیرات قابلیت اجرا دارد و باز بودن دست قانون‌گذار در تقنین در حیطه‌ی تعزیرات، شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود؛ بنابراین نباید اختیاراتی که برای قضات در خصوص تعزیرات وجود دارد، نسبت به تعزیرات منصوص شرعی نیز اعمال گردد.

مطلق‌گویی قانونگذار از یک سو و اطلاق موجود در اشکالات شورای نگهبان درباره «تعزیرات منصوص شرعی» از سوی دیگر و اکتفا به بیان عنوانی کلی و عدم تعریف این عبارت و هم‌چنین عدم استفاده از آن در سابقه‌ی تقنینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، ابهام‌هایی را برای فعالان عرصه‌ی حقوقی کشور ایجاد کرده است. هم‌چنین اختلاف دیدگاه‌هایی که فقها در مصادیق تعزیرات منصوص شرعی دارند ابهاماتی را برای قضات در صدور رای ایجاد کرده است.

اهمیت بحث از آنجا مشخص می‌شود که هر آنچه مقام قضایی از مصادیق تعزیرات منصوص شرعی تشخیص دهد باید مرتکبین آنها را از بسیاری از نهادهای ارفاقی مانند مرورزمان، تعلیق، تعویق صدور حکم و... محروم نماید. لذا تفسیر مفهوم تعزیرات منصوص ارتباط بسیار تنگاتنگی با حقوق و آزادی‌های شهروندان و اصل قانونی بودن جرم و مجازات پیدا می‌کند. لذا شایسته و ضروری است تا مشخص گردد این اصطلاح از چه پیشینه‌ای برخوردار است و قضات در مقام

دادرسی باید کدام نظر از دیدگاه های گوناگون فقها را ملاک عمل قرار دهند. آیا اساسا چنین رویکردی صحیح است که بخشی از تعزیرات را تعزیرات منصوص شرعی و غیر قابل تغییر معرفی کرد؟ دیدگاه حقوقدانان درباره تعزیرات منصوص شرعی چیست و تا چه میزان با نظریه مقنن هم خوانی دارد؟ آیا شاکی حق مطالبه خسارت در جرائم مستوجب تعزیر منصوص شرعی را دارد؟ پژوهش حاضر برای پاسخ به این پرسش ها سامان یافته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی می باشد

### مفهوم شناسی تعزیرات منصوص شرعی

اصطلاح «تعزیرات منصوص شرعی» اولین بار در قالب تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وارد حقوق کیفری ایران شد. تعزیرات منصوص شرعی از نظر ماهوی در برزخ میان حدود و تعزیرات قرار گرفته است، چراکه از یکسو میزان مجازات آنها برخلاف تعزیرات، در روایات تعیین شده است و از سوی دیگر اکثریت فقها به این نوع از مجازات ها عنوان «حد» اطلاق نموده بلکه عبارت «تعزیر منصوص» را به کار برده اند. (برهانی و نادری فرد، ۱۳۹۴، ص ۹۳).

### دیدگاه فقها پیرامون تعزیرات منصوص شرعی و ادله آنها

در مساله تعزیرات دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۱. میزان تعزیرات بستگی به نظر حاکم دارد و تنها معیار آن است که مادون الحد باشد. (دیدگاه مختار)

۲. برخی از تعزیرات دارای میزان مشخص می باشد که در روایات بیان شده است. در اینگونه موارد باید به همان میزان تعیین شده حکم کرد و حاکم حق بیشتر یا کمتر کردن آن را ندارد. (مشهور فقها)

طرفداران دیدگاه اول در حقیقت اعتقادی به وجود تعزیرات منصوص شرعی ندارند و معتقدند تعزیرات قدر معین و مشخصی ندارد و بستگی به نظر حاکم دارد. لکن طرفداران دیدگاه دوم

معتقدند برخی از گناهان و جرائم دارای تعزیر منصوص شرعی است و در این موارد حاکم باید بر اساس میزان تعیین شده در روایات حکم نماید.

### ادله دیدگاه اول

برای اثبات دیدگاه اول (دیدگاه مختار) می‌توان به مجموعه ای از روایات استناد کرد که در آنها به طور مطلق ائمه معصومین (ع) تعیین میزان تعزیر را به حاکم سپرده‌اند و هیچ سخنی از میزان تعزیرات نشده است. در ادامه به بیان این روایات می‌پردازیم:

۱. سماعه می‌گوید: از امام در مورد تعزیر شاهدان زور پرسیدم؟ «قَالَ: يُجْلَدُونَ حَدًّا لَيْسَ لَهُ وَقْتُ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ابواب بقیة الحدود، باب ۱۱، حدیث ۱) آنها تازیانه می‌خورند، و مقدار آن بستگی به نظر حاکم شرع دارد.

۲. همان راوی در روایت دیگری می‌گوید: «قَالَ: شُهِدَ الرَّؤُوسُ يُجْلَدُونَ حَدًّا لَيْسَ لَهُ وَقْتُ وَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ (همان، حدیث ۲)؛ شاهدان زور مجازات می‌شوند، و مقدار مجازات آنها به نظر حاکم شرع تعیین می‌گردد.»

ظاهراً این دو، یک روایت می‌باشد. علاوه بر این که مضمرة است، و شخص مورد سؤال یا گوینده سخن مشخص نیست. ولی گفته‌اند این مطلب مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا سماعه کتابی داشته که در ابتدای آن از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، سپس بقیة روایات را عطف بر آن نموده است، و هنگامی که روایات وی را به صورت پراکنده در کتابهای دیگر نقل کرده‌اند، به شکل روایات مضمرة در آمده است. شاهد سخن این که مرحوم صدوق (ره) همین روایت را از سماعه از ابو عبد الله (ع) نقل کرده است. (همان، ج ۱۸، ابواب الشهادات، باب ۱۵، حدیث ۱). بنابر این روایت سماعه هر چند در ظاهر مضمرة است، ولی در حقیقت در زمره مسندات شمرده می‌شود.

۳. عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (ع) می‌گوید: «إِنَّ شُهِدَ الرَّؤُوسَ يُجْلَدُونَ حَدًّا لَيْسَ لَهُ وَقْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ...» (همان، حدیث ۲) مضمون این روایت همانند دو روایت پیشین است، لذا نیازی به ترجمه آن نیست.

۴. حضرت علی(ع) در مورد شخصی که دیگری را با جملات «یا خبیث» و «یا فاسق» مورد خطاب قرار داده بود، فرمود: «لَيْسَ عَلَيْهِ حَدٌّ مَعْلُومٌ، يُعَزَّرُهُ الْوَالِي بِمَا رَأَى (بی‌هقی، ج ۸، ص ۲۵۳) تعزیر چنین مجرمی اندازه مشخصی ندارد، بلکه بسته به نظر حاکم شرع است.»

علاوه بر روایات چهارگانه فوق، تمام روایاتی که سخن از لزوم اجرای تعزیر می‌گوید، و از جهت مقدار عدد خاصی را مطرح نکرده، نیز مؤید این مطلب می‌باشد. زیرا امام معصوم(ع) در مقام بیان بوده، و قید و شرطی مطرح نکرده است، و این به معنی تخییر حاکم شرع در تعیین مقدار تعزیر است. در ادامه به بیان این روایات می‌پردازیم:

۱. اسماعیل هاشمی از امام صادق و امام کاظم(ع) سؤال زیر را پرسیده است: «زنی آلوده زنا شد، و فرزند نامشروعی به دنیا آورد. سپس نزد حاکم شرع به گناهش اقرار کرد، و نیز اعتراف نمود که فرزندش نامشروع است. حاکم شرع حدّ زنا بروی جاری کرد (و از گناه پاکش نمود). فرزند مذکور رشد کرد و بزرگ شد. شخصی به او نسبت ناروا داد. آیا این شخص مجازات می‌شود؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: «هم مجازات می‌شود و هم نمی‌شود! گفتیم: چگونه؟ فرمود: شخصی که به فرزند نامشروع ولد الزنا گفته، حدّ شرعی نمی‌خورد، ولی تعزیر می‌شود. و تعزیر کمتر از حدّ شرعی است.» (همان، ج ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۷، حدیث ۱)

این روایت دلالت می‌کند که تعزیر کمتر از حدّ شرعی است؛ هر چند بعید نیست منظور حدّ قذف باشد؛ ولی به هر حال مقدار تعزیر مادون الحد است و میزان آن بسته به نظر حاکم است.

۲. حمّاد بن عثمان از امام صادق(ع) در مورد مقدار تعزیر سؤال می‌کند. امام در پاسخ می‌فرماید: «تعزیر کمتر از حدّ شرعی است. حمّاد می‌گوید: عرض کردم: یعنی کمتر از هشتاد ضربه (که حدّ قذف و شرب خمر است)؟ امام فرمود: نه، بلکه کمتر از چهل تازیانه، که حدّ شرعی بردگان است. عرض کردم: مقدار دقیق آن چیست؟ امام فرمود: به مقداری که حاکم شرع با توجه به قدرت بدنی مجرم و نوع جرم، مشخص کند.» (همان، ابواب بقیة الحدود، باب ۱۰، حدیث ۳)

۳. ابو مریم در آخرین ملاقاتی که با امام صادق(ع) داشته، حکم شرعی مسأله زیر را از آن حضرت می‌پرسد: «جوان نابالغی به زنی تجاوز کرده، مجازات آن دو نفر چیست؟» امام در پاسخ فرمودند: آن جوان نابالغ تعزیر می‌شود، و مقدار آن کمتر از حدّ است. ولی در مورد زن حدّ

شرعی زنا جاری می‌گردد. ابومریم می‌گوید: گفتم اگر دختر نابالغی را در حال فجور با مردی دستگیر کنند چه حکمی دارد؟ امام فرمود: آن دختر به کمتر از حد تعزیر می‌شود، و بر مرد حدّ زنا جاری می‌گردد». (همان، ابواب حدّ الزنا، باب ۹، حدیث ۲)

این روایت نیز دلالت دارد که مقدار تعزیر کمتر از حد است. البتّه از آنجا که حدیث فوق سخن از تعزیر غیر بالغ می‌گوید، ممکن است کسی آن را مختصّ به چنان افرادی بداند، و مجرمان بالغ را مشمول آن نداند.

۴. سدیر از امام باقر(ع) در مورد مردی که با حیوانی آمیزش کرده بود پرسید. امام فرمود: «چنین شخصی احکامی دارد، (۱) به کمتر از حدّ شرعی تعزیر می‌شود، (۲) و قیمت آن حیوان را به صاحبش می‌پردازد؛ زیرا با این عمل زشت حیوان را از منافع حلال ساقط کرده است (گوشت و شیر، و حتی نسل آن حیوان حرام می‌شود). (۳) و سپس آن حیوان را سر می‌برد. (۴) و بعد لاشه آن را آتش می‌زند. البتّه تمام این احکام در صورتی است که آن حیوان حلال گوشت بوده، و گوشت آن خوراکی باشد. ولی چنانچه گوشت آن را نمی‌خورند، و برای سواری از آن بهره می‌جویند، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد، و به کمتر از حدّ شرعی تعزیر شود.» (همان، ابواب نکاح البهائم، باب ۱، حدیث ۴)

۵. حضرت علی(ع) در مورد شخصی که به دیگری نسبت شرب خمر، یا خوردن گوشت خوک داده بود، فرمودند: «عَلَيْهِ التَّعْزِيرُ دُونَ الْحَدِّ» (همان ابواب حدّ القذف، باب ۱۸، حدیث ۴) باید تعزیر گردد، تعزیری کمتر از حدّ شرعی.»

این گروه از روایات نیز دلالت می‌کند که تعزیر کمتر از حدّ شرعی است و تعیین آن بسته به نظر حاکم شرع است.

### ادله دیدگاه دوم

طرفداران دیدگاه دوم معتقدند بخشی از تعزیرات، تعزیرات منصوص شرعی است. لکن در مصادیق تعزیرات منصوص شرعی بین طرفداران این دیدگاه اتفاق نظر وجود ندارد. در ادامه به بررسی دیدگاه‌ها و ادله گوناگونی که طرفداران این دیدگاه ارائه کرده‌اند می‌پردازیم:

### ۱. دوگانه انگاری تعزیرات منصوص شرعی

محقق حلی و امام خمینی دو مورد را به عنوان تعزیر منصوص شرعی بیان می‌کنند. محقق حلی در این باره می‌فرماید: «اگر شخصی کنیزی را به عقد خود درآورده و قبل از کسب اذن از همسر مسلمانش با او نزدیکی کند به میزان یک هشتم حد زانی (دوازده ضربه و صف) تعزیر خواهد شد» (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ص ۲۱۸). از جمله روایاتی که مستند این نظر قرار گرفته می‌توان به روایت حدیفه بن منصور از امام صادق (ع) اشاره کرد که امام فرمود: «مرد یک هشتم حد زانی، مجازات می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵۱۱) مصداق دیگری که محقق حلی به عنوان تعزیر منصوص مورد اشاره قرار می‌دهد، موردی است که دو شخص عریان، اعم از اینکه هر دو مرد بوده و یا هر دو زن باشند، زیرپوشش واحدی قرار بگیرند، که بین ۳۰ تا ۹۹ ضربه شلاق، تعزیر می‌شوند» (محقق حلی، همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۹). مستند این دیدگاه روایاتی فراوانی است که به عنوان نمونه می‌توان به روایت معاویه بن عمار از امام صادق (ع) اشاره کرد که امام فرمود: «تازیانه می‌خورند.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ص ۸۹)

امام خمینی معتقدند اگر دو مرد عریان بدون ضرورت و بدون وجود هیچ قرابتی زیرپوشش واحدی قرار بگیرند، تعزیر می‌شوند و میزان تعزیر به نظر حاکم بستگی دارد، اما در مورد دو زن عریان که بدون ضرورت و بدون وجود قرابت زیر یک پوشش قرار می‌گیرند، احوط آن است که ۹۹ ضربه تازیانه می‌خورند. (خمینی، ۱۴۲۵: ۴۷۰ و ۴۷۱). ایشان در مورد نزدیکی با همسر در روز ماه مبارک رمضان معتقدند «چنانچه زوجه با زوج همراهی کرده باشد (با میل خود تن به این کار داده باشد) هرکدام از آنها می‌بایست کفاره داده و تعزیر شود و میزان تعزیر نیز ۲۵ ضربه شلاق است» (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ص ۲۹۰). یکی از مستندات این دیدگاه روایت مفضل بن عمر از امام صادق (ع) است که به صراحت به این میزان تعزیر اشاره شده است. (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۷)

### ۲. سه گانه انگاری تعزیرات منصوص شرعی

اکثریت فقها اعم از متأخرین و متقدمین، در مورد تعداد تعزیرات منصوص شرعی، سه مجازات را به عنوان تعزیر منصوص برشمرده اند، اما در مصدق آن اتفاق نظر وجود ندارد. شهید

اول در کتاب دروس، پیرامون نزدیکی با همسر در ماه مبارک رمضان و در حال روزه بیان می‌دارد که چنانچه زن با شوهرش همراهی کند یعنی با میل و رضایت خود این کار را انجام دهد به هر یک از زن و شوهر علاوه بر پرداخت کفاره، ۲۵ ضربه تازیانه نیز زده می‌شود و در صورتی که مرد، همسرش را مجبور به این کار نماید علاوه بر این که می‌بایست دو کفاره بپردازد؛ ۵۰ ضربه تازیانه نیز تعزیر می‌گردد (عاملی ۱۴۱۷: ۲۷۶). شهید ثانی نیز، همین نظر را پذیرفته است. (الجبعی عاملی ۱۴۱۳: ۱۰۰)

محقق حلی نیز در کتاب شرایع الاسلام، نظر مشابهی را برگزیده و قائل به ۲۵ تازیانه در صورت مطاوعت و ۵۰ تازیانه در صورت اکراه است. (حلی ۱۴۰۸: ۲۷۵) ولی در کتاب المختصر النافع صرفاً به بیان «تعزیر می‌شوند» اکتفا کرده و میزان تعزیر را مطلق گذارده است. (حلی ۱۴۱۸: ۶۷). فخرالمحققین، نظر محقق حلی در شرایع را پذیرفته است. (حلی ۱۳۷۸: ۲۲۹).

یکی از مواردی که اکثر قریب به اتفاق فقها در مورد منصوص بودن آن اتفاق نظر دارند، به همسری گرفتن کنیز و نزدیکی با او قبل از اذن از همسر مسلمان است؛ شهید اول در کتاب دروس (عاملی ۱۴۱۷: ۲۵۶) شهید ثانی در شرح لمعه (الجبعی عاملی ۱۴۱۰: ۱۲۴) و در مسالک (الجبعی عاملی ۱۴۱۳: ۳۲۶). محقق حلی در المختصر النافع (حلی ۱۴۱۸: ۲۱۷) و در شرایع الاسلام (حلی ۱۴۰۸: ۱۴۶) و فخرالمحققین در ایضاح الفوائد (حلی ۱۳۷۸: ۴۱۹). همگی قائل به این نظر هستند که در چنین صورتی، مرتکب به میزان یک هشتم حد زانی (۱۲ ضربه و نصف)، تعزیر می‌شود.

مرحوم خوئی قائل‌اند که در این مورد اظهر آن است که نسبت به مرتکب، حد کامل یعنی ۱۰۰ ضربه تازیانه اجرا شود، وی روایت وارده را به دلیل حضور احمد بن هودة و ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، ضعیف دانسته و اینگونه استدلال می‌آورند که نکاح کسی که با علم به حرمت انجام چنین عملی، مرتکب آن می‌شود، باطل بوده و در صورت وقوع نزدیکی، چنین شخصی مرتکب زنا شده، بنابراین صد ضربه تازیانه به عنوان حد زنا بر او زده می‌شود. (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۱: ص ۲۹۸) محقق خوئی نیز بیان می‌کند که هرگاه شخصی به وسیله‌ی انگشت، موجب ازاله‌ی بکارت کسی غیر از همسر و یا کنیزش شود بنا بر نظر مشهور تعزیر گردیده و حد نمی‌خورد و



۸۰ ضربه تازیانه‌ای که در روایت صحیحیه مستند این نظر آمده نیز حمل بر تعزیر شده است. (خوبی ۱۴۲۲: ۴۱۰ و ۴۱۱)؛ این در حالی است که شهید اول در لمعه (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱: ص ۲۵۶) محقق حلی در شرایع (حلی ۱۴۰۸: ۱۴۵) و المختصر النافع (حلی ۱۴۱۸: ۲۱۷) و فخرالمحققین در ایضاح الفوائد (فخرالمحققین ۱۳۷۸: ۴۹۰) صرفاً قائل به پرداخت مهرالمثل هستند ولی شهید ثانی در روضه (الجبعی العاملی ۱۴۱۰: ۱۲۴ و ۱۲۵) و مسالک (الجبعی العاملی ۱۴۱۳: ۳۲۶) هرچند تعزیر را می‌پذیرند لیکن بیان می‌کنند که در میزان تعزیر اختلاف نظر وجود دارد؛ مرحوم امام (خمینی ۱۴۲۵: ۴۶۸) و صاحب جواهر (نجفی ۱۳۷۴، ص ۳۷۱) نیز ضمن پذیرش تعزیر در این مورد، میزان آن را منوط به نظر حاکم می‌دانند و بیان می‌کنند که در این مسئله حاکم با نظر خود مرتکب را تعزیر می‌نماید. روایاتی را که در این باب وارد شده‌اند می‌توان به دو گروه تقسیم کرد، اول روایاتی که قائل به تعزیر در این مسئله هستند، از جمله روایت ابن سنان از امام صادق (ع) که در آن روایت در مورد زنی که دیگری با انگشت موجب ازاله‌ی بکارت وی شده، می‌بایست مهر او پرداخت گردد و مرتکب نیز حد می‌خورد (احتمالاً حد در اینجا در معنای اعم خود یعنی مجازات به کار رفته است) (حرعاملی ۱۴۰۹: ۱۴۴) در روایت دیگر آمده است که حضرت امیر (ع) در مورد مشابهی حکم به ۸۰ تازیانه داده‌اند (همان) و در روایت دیگری به نقل از عبدالله بن سنان نیز بیان شده که امام صادق (ع) فرمودند: مهر زن پرداخت شده و مرتکب ۸۰ ضربه تازیانه می‌خورد. (همان). در دسته‌ی دوم تنها یک روایت جای می‌گیرد؛ روایتی از طلحة بن زید به نقل از امام صادق (ع) که فقط قائل به پرداخت مهر در این قضیه شده است: «اگر کسی به کنیزی تجاوز کند و موجب ازاله‌ی بکارت او شود، ضامن یک دهم قیمت اوست و اگر موجب ازاله‌ی بکارت زن مسلمانی گردد، می‌بایست مهر او را بپردازد» (همان، ص ۱۴۵)؛ شاید به علت وجود این دودسته روایات است که فقها نیز قائل به نظرات متفاوت شده‌اند.

سومین تعزیری که قائلین به سه گانه انگاری به آن اشاره کرده‌اند، قرار گرفتن دو شخص عریان اعم از دو زن یا دو مرد، زیرپوششی واحد است؛ محقق حلی در المختصر النافع در مورد

مردان نظری مشابه نظر شهیدین برگزیده و بیان می‌کند هر یک از دو مرد بین ۳۰ تا ۹۹ ضربه تعزیر می‌شود (حلی ۱۴۱۸: ۲۱۸) و در مورد دو زن صرفاً عمل آنها را قابل تعزیر می‌داند. (همان، ص ۲۱۹) لیکن در شرایع الاسلام ضمن تکرار موضع خود در مورد دو مرد، قائل به مجازاتی مشابه زنان شده‌اند (حلی ۱۴۰۸: ۱۴۷ و ۱۴۸). مرحوم خوبی نیز در این مورد نظر مشهور که تعزیر بین ۳۰ تا ۹۹ ضربه شلاق است را انتخاب می‌کند. (خوبی ۱۴۲۲: ۲۹۱-۲۹۴)

### ۳. چهارگانه انگاری تعزیرات منصوص شرعی

شیخ طوسی، شهید ثانی، صاحب جواهر و آیت الله صافی گلپایگانی در این دسته جای می‌گیرند. شیخ طوسی از الهی بکارت به وسیله انگشت، نزدیکی با همسر در حال روزه، به همسری گرفتن کنیز و نزدیکی با او قبل از اذن از همسر مسلمان و قرار گرفتن دو عریان زیر پوششی واحد را، ذیل تعزیرات منصوص جای داده است. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹۹؛ طوسی ۱۴۰۷: ۲۷۵).

شهید ثانی نیز در مسالک قائل به نظر مشابهی است لیکن برخلاف شرح لمعه صرفاً بیان می‌دارند که شخصی که در روز ماه مبارک نزدیکی کند، ۲۵ ضربه تازیانه می‌خورد و تفصیلی در این زمینه بیان نمی‌دارند. (الجبعی العاملی ۱۴۱۳: ۳۲۶) حال آنکه در شرح لمعه تفصیلی را که فقها قائل به آن هستند مورد اشاره قرار می‌دهند (الجبعی العاملی ۱۴۱۰: ۱۰۰).

صاحب جواهر نیز به تبعیت از فقهای سلف قائل به همین نظر و تفصیل ذکر شده است (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۸). نکته قابل توجه آنکه شیخ طوسی برای نزدیکی با همسر در حالت عادت ماهیانه نیز قائل به تعزیر به میزان ۲۵ تازیانه می‌باشند (طوسی ۱۴۰۰: ۷۳۱). آیت الله صافی نیز برای نزدیکی با همسر در روز ماه مبارک رمضان و یا در عادت ماهیانه قائل به تعزیر منصوص (۲۵ تازیانه) می‌باشند. (ر.ک: صافی، ۱۴۰۴: ۸۷ و ۸۸).

مورد سوم از منصوصات مورد قبول شیخ که مورد پذیرش شهید در مسالک و صاحب جواهر نیز است، به همسری گرفتن کنیز با وجود همسر مسلمان و نزدیکی با او قبل از کسب اجازه از همسر است. که در اینصورت باید مرد و کنیز از هم جدا شوند و مرد یک هشتم حد زانی تعزیر می‌شود. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰: ۷۳۱؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳: ۳۲۶؛ نجفی ۱۳۷۴: ۳۷۲).

چهارمین تعزیر منصوص، قرار گرفتن دو عریان زیرپوششی واحد است که شیخ هم در مورد دو زن و هم در مورد دو مرد قائل به تعزیر به میزان ۳۰ الی ۹۹ ضربه است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۰۷). در مورد دو مرد نیز شیخ بیان می‌دارد که بنا به نظر حاکم هر دو بین ۳۰ تا ۹۹ ضربه تازیانه می‌خورند در مرتبه‌ی دوم به همین میزان تعزیر شده و در مرتبه‌ی سوم حد کامل اعمال خواهد شد. (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۰۵). شهید ثانی در کتاب مسالک نیز در مورد دو مرد بیان می‌کند که هر دو بین ۳۰ تا ۹۹ ضربه، تازیانه می‌خورند ولی درباره‌ی دو زن صرفاً بر ضرورت تعزیر اشاره نموده‌اند در حالی که در *الروضه البهیة*، میزان تعزیر را در زنان کمتر از حد می‌داند که در مبحث قبل بدان اشاره گردید. (الجبعی العاملی ۱۴۱۳: ۳۸۴). صاحب جواهر در مورد زیرپوشش قرار گرفتن دو مرد بیان می‌کند همان گونه که شیخ و ابن ادریس و اکثر متأخرین بیان نموده‌اند، هر یک از مرتکبین بین ۳۰ تا ۹۹ ضربه، تعزیر می‌گردند و انتخاب بین دو غایت را نیز با حاکم می‌داند. (نجفی ۱۳۷۴: ۳۸۴) و در مورد دو زن نیز حکم مشابهی را بیان می‌دارند. (نجفی ۱۳۷۴، ص ۳۹۱). سخنان این سه فقیه تصریح دارد که در مساله مورد بحث میزان تعزیر به نظر حاکم بستگی دارد و لذا ثابت انگاری میزان تعزیر امری ناموجه است.

صاحب جواهر در رابطه با تقبیل، مضاجعه، معانقه و استمتاع بدون نزدیکی بیان می‌دارد که در این رابطه دودسته روایت وارد گردیده که تأمل در نصوص چنین اقتضا می‌کند که میزان تعزیر باید از حد کمتر بوده و حاکم مختار است لذا میزان تعزیر را ۹۹ ضربه می‌دانند. (همان، ص ۲۹۰-۲۸۹). شیخ طوسی در رابطه با این مسئله در نهایت به بیان «واجب بودن تعزیر بر فاعل چنین عملی» اکتفا کرده است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۸۹). در خلاف می‌نویسد: «هر یک از آن‌ها صد تازیانه مجازات می‌شود.» (طوسی ۱۴۰۷، ج ۵: ص ۳۷۳) و در مبسوط بیان می‌دارد که «...مجازات آنها حد نبوده بلکه تعزیر می‌شوند.» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۷). نکته قابل ذکر اینکه اگر دلیل روشنی در مساله وجود داشت نباید چنین تردیدها و نظرات متفاوتی از یک فقیه در مساله واحد، ارائه می‌شد.

آیت الله صافی در مورد دو مجرد اعم از این که دو مرد باشند و یا یک مرد و یک زن می‌فرماید: تازیانه می‌خورند و میزان تازیانه را نیز بدون تعیین حداقل، ۹۹ ضربه می‌داند. ایشان به عنوان چهارمین منصوص به مسئله دیگری اشاره کرده و بیان می‌کند اگر یک نصرانی مسلمانی را

قذف کند ۸۰ ضربه به دلیل حق مسلمان و ۷۹ ضربه به دلیل حرمت اسلام به او تازیانه زده خواهد شد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴: ۸۸) از جمله روایات مستند این نظر می‌توان به روایتی از عباد بن صهیب به نقل از امام صادق اشاره نمود. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۲۰۰).

#### ۴. پانزده گانه انگاری تعزیرات منصوص شرعی

آیت الله مکارم شیرازی در کتاب «تعزیر و گستره‌ی آن» پانزده مصداق را به عنوان تعزیرات منصوص شرعی نامبرده و برای هر یک به روایت مختص آن استناد نموده اند.

برده‌ای که به انسان آزادی افترا و بهتان بزند که در این باره روایتی از امام صادق مورد استناد قرار گرفته که حضرت فرمودند: «چنین شخصی مستحق هفتادونه، یا هفتادوهشت، تازیانه است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۱۸۴) نگارنده بعد از ذکر این روایت اینگونه مدعی می‌شود که: «روایت مذکور مقدار تعزیر جرم‌هایی که متناسب با قذف است را معین نموده است.»

هر کس به مسلمان دیگری بگوید: فاجر، کافر، خیث، فاسق، منافق و امثالهم، ۳۹ ضربه تازیانه به عنوان تعزیر به او زده خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۰۲) در اینجا روایتی از حضرت امیر مورد استناد قرار گرفته که حضرت فرمودند هر کس نسبت به برادر مسلمان خود یکی از این الفاظ را به کار ببرد ۳۹ ضربه شلاق خواهد خورد. (نوری ۱۴۰۸: ۱۰۳).

رابطه جنسی با حیوانات (وطی بهائم) از موارد تعزیر منصوص است و مرتکب به اندازه یک چهارم حد زانی، یعنی ۲۵ ضربه، تازیانه می‌خورد؛ در این باره به روایتی از امام کاظم (ع) استناد شده است. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۳۵۷).

نزدیکی با همسر در حالت عادت ماهیانه که مرتکب ۲۵ تازیانه تعزیر خواهد شد. روایتی از امام باقر (ع) مستند این حکم است (حرعاملی ۱۴۰۹: ۳۷۷).

آمیزش جنسی در روز ماه مبارک رمضان و در حالت روزه. اگر مرد همسرش را وادار کرده علاوه بر دو کفاره، ۵۰ تازیانه می‌خورد و اگر زن موافق بوده است هر کدام کفاره و ۲۵ تازیانه می‌خوردند. مستند حکم روایتی از امام صادق (ع) است. (همان، ج ۱۸، ابواب بقیة الحدود، باب ۱۲، حدیث ۱).

شخصی که دیگری را «فرزند دیوانه» بخواند، بیست تازیانه تعزیر می‌شود. مستند این حکم قضاوت امام صادق(ع) است. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۲۰۳).

دو مردی که بدون وجود قرابت فامیلی و بدون آن که ضرورتی وجود داشته باشد در یک بستر قرار بگیرند، ۹۹ ضربه تازیانه خواهند خورد. روایت عبدالله بن سنان مستند این حکم است. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۸۹)

چنانچه مرد مسلمانی که همسر مسلمان نیز دارد بدون اجازه همسرش با زنی از اهل کتاب ازدواج کند ضمن وجوب مفارقت، یک هشتم حد زانی نیز تعزیر خواهد شد، یعنی به میزان ۱۲ ضربه و نصف (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۱)

تمتع جنسی بدون آمیزش از اجنبیه، ۹۹ ضربه تازیانه برای مرتکب به دنبال دارد. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۳)

موسی بجلی از امام صادق(علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت امیر(علیه السلام) مرد و زن نامحرمی را در خانه‌ای که هیچ کس دیگر در آنجا نبود دستگیر نموده و ۹۹ یا ۹۸ تازیانه بر آنها جاری کرد. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۱۱۳ و ۱۱۴)

کسی که در ماه مبارک رمضان شرب خمر نماید علاوه بر مجازات شرب خمر، ۲۰ تازیانه به دلیل زیر پا گذاشتن حرمت ماه مبارک بر وی زده خواهد شد. روایت دعائم الاسلام، روایتی از فقه الرضا و روایتی از ابراهیم بن محمد ثقفی مورد استناد قرار گرفته است. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۱۱۳ و ۱۱۴)

شخصی که به دیگری بگوید: «ای یهودی!» مستحق ۲۰ ضربه تازیانه است، روایتی از پیامبر مستند این حکم است. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۱۹۵).

اگر شخصی دیگری را با جمله: «یا مخنث» خطاب کند، نیز ۲۰ تازیانه می‌خورد. مستند حکم روایتی از پیامبر اکرم(ص) است. (نسائی، ج ۸، ص ۲۵۳).

کسی که در ماه رمضان بدون عذر شرعی روزه‌اش را افطار کند، ۳۹ تازیانه می‌خورد. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۵)

چنانچه شخصی از اهل کتاب مسلمانی را قذف کند، علاوه بر حد قذف، ۷۹ ضربه شلاق نیز به عنوان تعزیر بروی جاری می‌گردد. (مکارم شیرازی ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۲) مستند این حکم روایتی از امام صادق(ع) است.

نکته قابل توجه اینکه آیت الله مکارم پس از بیان موارد فوق و در مقام جمع بین این روایات و روایاتی که میزان تعزیر را به صلاحدید حاکم می‌دانند، معتقد می‌شوند درباره موارد فوق سه احتمال وجود دارد که قانون کلی نپداشتن موارد فوق و روایات را از قبیل احکام حکومتی و قابل تغییر دانستن آن با تغییر زمان و مکان دانستن، با قواعد سازگاری بیشتری دارد. (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸) هر چند احتیاط آن است که روایات فوق را «دلیل خاص» بدانیم.

### تحلیل روایات و ارائه رهیافتی جدید

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد مشخص گردید برخی فقها با استناد به روایات این نظر را برگزیده‌اند که از منظر شارع مقدس، برخی گناهان و جرائم دارای تعزیز منصوص و معین می‌باشد. آنچه که در نقد چنین برداشتی می‌توان گفت آن است که در تفسیر متون دینی و روایات همواره باید به شئون مختلف امام معصوم توجه داشت. چه اینکه امامان تنها بیانگر شریعت نبوده بلکه شئون دیگری نیز داشته‌اند. بنابراین شناخت شئون گوناگون معصومین برای ارائه رهیافتی جدید در راستی حل مساله ضروری می‌نماید.

محققان برای پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) شئون مختلفی را بیان کرده‌اند؛ نبوت و ابلاغ وحی؛ تشریح؛ ولایت و حکومت؛ قضا؛ بیان اهداف کلی رسالت، مقاصد شریعت و علل الشرایع؛ زندگی شخصی و بشری؛ بیان شیوه‌های اجرایی احکام الهی؛ تفسیر شریعت بالمعنی الاعم و... (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۴۹۵-۵۱۰). در مساله تعزیرات با توجه به سنخ مساله که از سنخ مسائل حکومتی و قضایی می‌باشد طبیعتاً اگر سخن و سیره‌ای از معصومین در این باره نقل شده است باید بر شان حکومتی و قضایی ایشان حمل کرد. بر این بنیان تمامی روایاتی که بیانگر میزان مشخص تعزیز می‌باشد صادر از شان حکومتی و قضایی معصومین می‌باشد و از آنجایی که احکام حکومتی و قضایی صادره از سوی معصومین بر اساس مصالح موقت به منصفه ظهور می‌رسد

بنابراین نمی توان در این خصوص «ثابت انگاری» داشت و تصور کرد این احکام جزء احکام غیر قابل تغییر و ثابت است و به هیچ روی امکان تغییر نداشته باشد. بلکه امام معصوم به عنوان حاکم و قاضی تعیین این میزان از تعزیر را به عنوان مجازات گناه و جرم مشخصی بیان کرده اند چه بسا در شرایط دیگر و مقتضیات زمان و مکان دیگر خود ایشان مقداری دیگر را به مصلحت بدانند. بر این اساس نباید به صرف صدور روایات دال بر میزان معین تعزیر، در این میزان ثابت انگاری کرد و آن را غیر قابل تغییر دانست.

این رهیافت که در حقیقت عنایت و تمسک به یکی از قواعد تفسیر متون دینی (آیات و روایات) می باشد این امکان را محقق می سازد که در فرایند استنباط از متون دینی از رفتاری یکسان نسبت به آیات و روایات گوناگون پرهیز شود و شرایط و سایر قرائن پیرامونی کلام در نظر گرفته شود. این همان نکته ای است که به نظر می رسد از دید مدافعان تعزیرات منصوص شرعی مخفی مانده است و به صرف وجود روایات خاص، قائل به وجود نهادی با عنوان تعزیرات منصوص شرعی شده اند.

از جمله شواهدی که می تواند ادعای فوق را تایید نماید اختلاف تعبیر و میزان مجازاتی است که در روایاتی که به عنوان تعزیرات منصوص تلقی شده، وجود دارد. گاه برای یک جرم معین، مجازات های مختلفی در نظر گرفته شده است. مثلا برای نزدیکی و دفع شهوت با حیوان در بعضی روایات به طور مطلق، حکم به تعزیر شده است: «لیس علیه حد و لکن یضرب تعزیرا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۵۸)؛ ولی در بعضی از روایات دیگر، مقدار تعزیر آن ۲۵ ضربه تازیانه معین شده است: «و ضرب و هو خمسه و عشرين سوطا ربع حد زانی» (همان، ص ۳۵۷). در برخی دیگر از روایات برای همین جرم، تازیانه به همراه تبعید به عنوان مجازات پیش بینی شده است: «علیه ان یجلد حدا غیر الحد ثم ینفی من بلده الی غیرها» (همان).

در مورد خوابیدن دو مرد یا دو زن، یا یک مرد و زن اجنبی با بدن برهنه و به قصد انجام فحشاء در زیر یک پوشش نیز در برخی روایات صرفا تعزیر بیان شده است (ر.ک: همان، ص ۸۵، ۹۵) در حالی که در برخی روایات، ۹۹ ضربه تازیانه به عنوان کیفر تعیین شده است (همان،

ص ۸۵). در پاره ای از روایات، مجازات همین جرم، ۱۰۰ ضربه تازیانه تعیین گردیده است. (همان). البته صاحب وسائل الشیعه ذیل روایت، مجازات هر نفر را پنجاه ضربه تازیانه دانسته است. (همان). در بعضی دیگر از روایات، از اهانت و تحقیر مرتکب و انداختن وی در محل جمع آوری نجاسات سخن به میان آمده است. (همان، ص ۱۶۳). مضافاً بر اینکه بر اساس بررسی تفصیلی اکثر روایات که به عنوان مستند دیدگاه تعزیرات منصوص شرعی پنداشته شده است به دلیل «ضعف سند، مشکل محتوایی یا اعراض مشهور فقها از عمل به آنها، به حسب مورد، حمل بر مورد خاص و یا به اصطلاح حمل بر قضیه شخصی خواهد شد؛ و تعمیم آن‌ها احتیاج به دلیل خاص دارد و تعمیم بدون دلیل مخالف احتیاط است.» (اکبری و هاشمی، ۱۳۹۵، ص ۳۳-۵۹)

با توجه به اینگونه روایات می‌توان گفت که با عنایت به سیره عملی رسول خدا(ص) و سیره عملی امیرالمومنین(ع) تعیین مجازات‌های مختلف در تعزیرات منصوص، موضوعیت نداشته و حاکم می‌تواند آنگونه که مصلحت می‌داند میزان و نوع تعزیر را تعیین نماید؛ حتی در صورت اقتضای مصلحت، می‌توان مرتکبان جرائم تعزیری را عفو نمود یا کیفر را تشدید کرد و یا کیفر تعیین شده را تخفیف داده یا تعلیق نمود.

### تعزیرات منصوص شرعی و حقوق کیفری ایران

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، هیچ نشانه‌ای از تعزیرات منصوص شرعی در حقوق کیفری ایران وجود نداشت. لکن پس از آن در قالب تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی این اصطلاح وارد حقوق کیفری ایران شد. با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، امکان اعمال نهادهای زیر در مورد تعزیرات منصوص منتفی است: پذیرش احکام صادره توسط محاکم خارجی (موضوع بند ب ماده ۷ و بندهای الف و ب ماده ۸)، محاسبه‌ی مدت بازداشت موقت در حکم نهایی (موضوع ماده ۲۷)، معافیت از مجازات در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت (موضوع ماده ۳۹)، تعویق صدور حکم (موضوع ماده ۴۰)، معافیت از مجازات در صورت رعایت شرایط در مدت تعویق صدور حکم و پس از سپری شدن مدت تعویق (موضوع ماده ۴۱)، تعلیق مجازات (موضوع ماده ۴۵)، تخفیف و تعلیق و تعویق



مجازات جرایم ارتكابی توسط اطفال (موضوع مواد ۹۳ و ۹۴)، مرور زمان تعقیب و صدور حکم (موضوع ماده ۱۰۵) و سرانجام تأثیرگذاری توبه در سقوط مجازات (موضوع ماده ۱۱۵). علاوه بر این استثنائات مندرج در تبصره ماده ۱۱۵، قانونگذار در بحث تعدد جرم و در ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی، صورتی را در نحوه اجرای مجازاتها مدنظر قرار می‌دهد که تعزیر در اجرای مجازات بر حد یا قصاص مقدم می‌گردد؛ ماده ۱۳۵ مقرر می‌دارد: «در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازاتها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجرا می‌گردد».

قانونگذار بدون تعریف تعزیرات منصوص شرعی و هم‌چنین بدون احصای تعداد این تعزیرات، به منظور برطرف نمودن اشکال شورای نگهبان، این اصطلاح را در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ و نیز ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی وارد کرده و به مبهم بودن این اصطلاح و اختلاف نظر فقها در احصای تعداد این تعزیرات توجه ننمود. با توجه به ابهام این اصطلاح مورد از مصادیق «اجمال قانون» محسوب می‌شود و ارجاع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی موضوعیت پیدا می‌کند. لکن در اینجا با مشکل خاصی مواجه هستیم؛ چراکه از یک سو قانون اساسی طبق اصل ۱۶۷ در صورت نقص، سکوت، اجمال و تعارض قوانین، قضات را مکلف به مراجعه به منابع و فتاوی معتبر فقهی نموده است. از سوی دیگر -چنانچه ملاحظه شد- مراجعه به منابع معتبر هم این اجمال را رفع نمی‌کند، چراکه در این مرحله نیز شاهد وجود اختلاف نظر فقهی میان فقها هستیم.

### تعزیرات منصوص شرعی از دیدگاه حقوقدانان

در بیان حقوقدانانی که در راستای تبیین تعزیرات منصوص شرعی برآمده‌اند نیز تحلیل‌ها و برداشت‌های مختلفی مشاهده می‌شود؛ برخی بدون هیچگونه استدلالی در این خصوص، تعزیرات منصوص شرعی را منحصر به موارد تعزیرات شرعی مقدر (محرمات دارای میزان مجازات معین) دانسته و سپس براساس این مفروض، به رویکردهای مختلف فقهی در قبال این تعزیرات (تعزیرات مقدر) پرداخته‌اند و در نهایت راهکار تشخیص تعداد این تعزیرات را از لحاظ قانونی

بیان داشته‌اند (برهانی و نادری فرد، ۱۳۹۳، ص ۹۳-۱۰۸) برخی حقوق‌دانان در این خصوص سه تفسیر ارائه داده و در نهایت با توجه به روشهای تفسیر قانونی، تفسیر سوم را منطقی‌تر می‌دانند. براساس تفسیر نخست، به استثنای حدود ششگانه، سایر جرایم و مجازات دارای پیشینه‌ی شرعی، تعزیرند که موارد دارای موجب و میزان مجازات معین آن، تعزیر منصوص شرعی محسوب میشوند. در تفسیر دوم، تعزیرات منصوص شرعی، به مواردی اطلاق شده است که موجب آنها در شرع مشخص شده باشد، هرچند مجازات آنها معین نباشد. به بیان دیگر، آنچه دارای نوع و میزان مجازات مشخص است، حد نام دارد و هر آنچه در شرع سابقه‌ی تحریم داشته باشد، تعزیر منصوص شرعی است. براساس این تفسیر، تعزیر منصوص شرعی، قسم مجازات بازدارنده خواهد بود. براساس تفسیر سومی که ارائه شده است، تعزیر منصوص شرعی، هرچند دارای میزان مجازات معین است، مجازات آن ثابت نبوده، بلکه دارای حداقل و حداکثر است. برای مثال، حضور دو نفر برهنه زیر پوشش واحد که مجازات آن معین ولی غیرثابت است، از جمله‌ی تعزیرات منصوص شرعی است (رحمانیان و حبیب زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰-۱۱۹) صرفنظر از ایراداتی که می‌توان به هر یک از ارزیابی‌های ارائه شده برای تفاسیر مزبور وارد ساخت، (ر.ک: ساریخانی و توکل پور، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲) ایراد کلی وارد بر این شیوه‌ی تحلیل و استنتاج را میتوان ارزیابی احتمالات مزبور صرفاً در قالب نصوص قانون و عدم لحاظ نظرهای شورای نگهبان هم به عنوان مقنن (در برداشت عام) و هم به عنوان واضع این تأسیس دانست. به بیان دیگر، هرچند در این تحقیق، سعی شده است با روشهای تفسیری و با استفاده از اصول حقوقی بهترین تفسیر ارائه شود، محصور شدن در بررسی مواد قانونی و عدم لحاظ مراد مقنن از این تأسیس، نتیجه‌ی حاصل را با ایراد مواجه می‌سازد.

بررسی نظرهای شورای نگهبان در خصوص موادی که تعزیرات منصوص شرعی از آنها مستثنا شده‌اند، حاکی از آن است که شورای نگهبان محرماتی را که در روایات برای آنها تعزیر جعل شده است، چه میزان مجازات معین باشد و چه به طور اطلاق به تعزیر حکم شده باشد را تعزیر منصوص شرعی قلمداد کرده است. نظرهای شورای نگهبان در خصوص مواد ۳۹ و ۴۰ قانون

مجازات اسلامی نیز مؤید این ادعاست. در خصوص ماده‌ی ۳۹ این قانون، شورا در نظر خود مجازات تعزیری روزه خواری را به عنوان یکی از مصادیق تعزیرات منصوص شرعی ذکر میکند (پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، ۱۳۹۲، ص ۳۷). از آنجا که روزه خواری دارای مجازات تعزیری مقدر نیست، شورا تعزیرات منصوص شرعی را اعم از تعزیرات مقدر و غیرمقدر می‌داند. همچنین در خصوص ماده‌ی ۴۰، شورا اطلاق آن را در غیر تعزیرات بازدارنده و حکومتی خلاف موازین شرع اعلام می‌دارد (همان) که این نظر نیز حاکی از آن است که شورا تعزیرات منصوص شرعی را منحصر به تعزیرات شرعی مقدر نمی‌داند. بررسی لغوی این تأسیس نیز مؤید برداشتی است که شورای نگهبان از آن دارد؛ زیرا منصوص بدین معناست که برای یک مجازات تعزیری، نص وجود دارد (در روایات به آنها تصریح شده است)، نه اینکه آن مجازات لزوماً مقدر باشد. با توجه به مباحث مزبور، تفاسیری که حقوقدانان و اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضاییه<sup>۱</sup> در مورد «تعزیر منصوص شرعی» ارائه کرده‌اند، مبتنی بر نظر مقنن نبوده است و تفسیر صحیح این تأسیس، همان مراد شورای نگهبان از آن است که در این قسمت به آن پرداخته شد. مع الوصف، پذیرش این تفسیر در نظام قانونی جمهوری اسلامی ایران لزوماً به معنای پذیرش تأسیس آن در این نظام نیست.

### امکان یا عدم امکان مطالبه خسارت در تعزیرات منصوص شرعی

یکی از پرسش‌های فراروی این پژوهش این است که آیا شاکی حق مطالبه خسارت در جرائم مستوجب تعزیر منصوص شرعی را دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت بر اساس ماده ۱۴

---

۱. «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده است؛ بنابراین در مواردی که به موجب روایات و یا هردلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عمل، تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود.» (نظر شماره ی ۷/۹۲/۹۷۱ مورخ ۹۲/۵/۲۸؛ نظر شماره ی ۷/۹۲/۱۴۰۶ مورخ ۹۲/۷/۲۲؛ نظر شماره ی ۷/۹۲/۱۴۰۷؛ نظر شماره ی ۱۳۰۳ مورخ ۹۲/۷/۳ و .... برای مشاهده‌ی این نظرات و سایر نظرات در این خصوص، ر.ک: تارنمای معاونت حقوقی قوه‌ی قضاییه؛ قابل دسترسی در: <http://yon.ir/wg88>)

آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». لکن تبصره ۲ همین ماده مقرر می‌دارد: «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». بر این اساس باید گفت از منظر آیین دادرسی کیفری شاکی در جرائم مستوجب تعزیر منصوص شرعی فقط حق مطالبه ضرر و زیان‌های مادی بالفعل را دارد و با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۴، نسبت به خسارت‌های معنوی و نیز منافع ممکن‌الحصول، حق مطالبه و تقاضای جبران خسارت را ندارد.

بررسی‌ها در مورد این تبصره حاکی از آن است که در هنگام تصویب لایحه جدید آیین دادرسی کیفری در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس در تبصره ۲ ماده ۱۴ لایحه پیشنهادی آورده بودند که «هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس ادله، قابل مطالبه است».

اما شورای نگهبان در بررسی این ماده قانونی، در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۹۰، در نامه‌ای به رییس مجلس اعلام کرد که «در تبصره ۲ ماده ۱۴، پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است». با این نظر شورای نگهبان، نمایندگان مجلس در اصلاح ایرادات وارده این بند از لایحه را حذف کردند تا راه برای مطالبه این خسارت‌ها بسته شود. و تبصره ۲ به وضع موجود اصلاح گردید.

بر این اساس مبنای فقهی تبصره ۲ این است که دریافت خسارت مازاد بر دیه غیر مشروع است و از آنجایی که تعزیرات منصوص شرعی هم همانند دیه مقدر شرعی است لذا مطالبه خسارت مازاد در اینگونه موارد نیز نامشروع قلمداد شده است.

لکن در نقد این مبنای فقهی و همچنین انعکاس آن در قالب تبصره ۲ ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری باید گفت:

۱. عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر دیه، مورد اتفاق فقها نیست. به تصریح جمعی از فقیهان مطالبه خسارت مازاد بر دیه مشروع و جایز است. (ر.ک: نوری همدانی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۳؛

هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ص ۶۳-۶۵؛ موسوی اردبیلی، مکارم شیرازی، مظاهری، گرامی و جمعی دیگر از فقیهان، ۱۳۷۷، ص ۲۴-۲۵) بنابراین انعکاس یک نظریه فقهی از سوی شورای نگهبان با وجود مخالفت جمعی از مراجع تقلید معاصر در متن قانون چندان موجه نباشد. به نظر می‌رسد بایسته‌های تقنین نیز موید این برداشت باشد که برای انعکاس دیدگاه‌های فقهی در قانون باید دیدگاهی که به طور حداکثری عدالت را مورد توجه قرار می‌دهد و خسارت زیان دیده را به طور حداکثری جبران می‌نماید انتخاب گردد.

۲. سرایت حکم عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر دیه به تعزیرات منصوص شرعی قیاس بدون دلیل است. زیرا فقیهانی که قائل به تعزیرات منصوص شرعی شده‌اند در خصوص عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد سخنی نگفته‌اند. و از اینکه برخی فقیهان معتقد به وجود تعزیرات منصوص شرعی قائل به عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر دیه شده‌اند نمی‌توان نتیجه گرفت این گروه از فقها در مطالبه خسارت مازاد بر تعزیر منصوص نیز قائل به عدم مشروعیت باشند. چه اینکه برخی فقها در عین پذیرش تعزیرات منصوص شرعی در عین حال مطالبه خسارت مازاد بر دیه را مشروع دانسته‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۲۵) بنابراین تلازمی بین قول به عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر دیه با عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر تعزیر منصوص وجود ندارد.

۳. بر اساس صناعت اصول فقه اطلاق گیری نیازمند وجود مقدمات حکمت است. یکی از مهمترین مقدمات حکمت، در مقام بیان بودن است. در جرائم مشمول دیه، شارع در مقام بیان خسارت مخصوص نفس یا عضو آسیب دیده است و در مقام بیان و تعیین نحوه مجازات سایر خسارت‌ها نیست بنابراین نباید و نمی‌توان از عدم بیان شارع نتیجه نفی مشروعیت سایر خسارت‌ها را استنباط کرد. در تعزیرات منصوص شرعی نیز شارع تنها در مقام بیان میزان مجازات است و در مقام بیان و تعیین میزان و نحوه جبران خسارت‌های مادی و معنوی نمی‌باشد لذا نمی‌توان از عدم بیان نحوه جبران سایر خسارت‌ها، عدم مشروعیت مطالبه سایر خسارت‌ها را نتیجه گرفت. حتی اگر بر اساس برخی دیدگاه‌ها بتوان از عدم بیان سایر خسارت‌ها در جرائم مشمول دیه، عدم مشروعیت مطالبه سایر خسارت‌ها را نتیجه گرفت باز هم نمی‌توان این مساله را

به مطالبه خسارت‌ها در تعزیرات منصوص شرعی سرایت داد. چه اینکه این قیاس مع الفارق است. زیرا شارع در جرائم مشمول دیه خسارت را تعیین می‌کند لکن در تعزیرات منصوص شرعی، مجازات شرعی را تعیین می‌کند و اساساً در مقام بیان تعیین خسارت نیست.

۴. وجه تفکیک بین خسارت مادی محقق الحصول و خسارت مادی ممکن الحصول در ماده ۱۴ و تبصره ۲ مشخص نیست. زیرا اگر مبنای فقهی این ماده و تبصره آن، عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر مجازات تعیین شده است دیگر تفاوتی بین خسارت مادی محقق الحصول و ممکن الحصول نیست و هر دو مازاد بر مجازات تعیین شده می‌باشند که طبق این مبنا قابل دفاع فقهی نیستند. چه اینکه خسارت و ضرر مفهوم عرفی است که در محقق الحصول و ممکن الحصول صادق است. مضافاً بر اینکه چگونه می‌توان پذیرفت از دیدگاه قانونگذار واحد، خسارت معنوی ناشی از حد و قصاص عضو یا قصاص نفس و تعزیری ساده مانند توهین قابل جبران است اما خسارت معنوی تعزیر منصوص، قابل جبران نباشد؟ چگونه می‌توان برای اسیدپاشی به صورت که دیه دارد، خسارت معنوی را بدون جبران باقی گذاشت؟

۵. مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی بیانگر این مطلب است که کلیه زیان‌هایی که به شخص وارد می‌شود، باید جبران شود و هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند. همچنین هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام کرد. و با التفات به قاعده‌ی کلی لاضرر و هم‌چنین قاعده‌ی تسبیب و اتلاف باید گفت مطالبه خسارت‌های مادی و معنوی مازاد در دیه و همچنین تعزیرات منصوص شرعی بلاشکال است.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به آنچه گذشت مشخص گردید پیش فرضی که باعث شده در لسان فقها واژه «تعزیرات منصوص» مرسوم گردد، بیان مقداری خاص از مجازات برای برخی جرائم در روایات است. اما باید توجه داشت صرف بیان مقدار مجازات در روایتی دلیل بر آن نمی‌شود که آن مقدار منصوص و غیر قابل تغییر تلقی شود. زیرا تعزیر از جمله اموری است که میزان آن به تشخیص حاکم

بستگی دارد و ذات آن تغییر پذیری را به همراه دارد و لذا از جمله اموری است که با توجه به شرایط مختلف جرم، مجرم و... تعیین می شود.

از دیدگاه حقوق کیفری اسلام فلسفه تعزیرات، تأدیب و منع بوده. کیفر تعزیر جنبه اصلاحی و تربیتی دارد و بررسی آن تابع مصلحت است. حاکم اسلامی باید طبق مصالح فرد و جامعه، شرایط زمانی و مکانی، ویژگی های اخلاقی، روانی و حتی خصوصیات جسمانی بزهکار به تعیین و اجرای کیفری تعزیری اقدام می نماید. همچنین باید به این نکته توجه داشت احکام قضایی که از سوی امامان مطرح می شوند احکام حکومتی هستند که اصطلاحاً «قضیه فی الواقعه» محسوب می شوند و نمی توان آنها را به موارد مشابه سرایت داد. لذا ضروری است ضمن پایبندی به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» از جعل اصطلاح «تعزیرات منصوص» پرهیز شود تا قوانین جزائی از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار باشند و بتوان برای شرایط گوناگون از جمله ارتکاب بار اول، عسر و حرج و... مجازات کمتری را در نظر گرفت.

نکته قابل توجه اینکه حتی فقهای همچون صاحب جواهر که معتقد به منصوص بودن برخی تعزیرات شده اند در عین حال، مقدار آن را به صلاحدید حاکم می دانند و از همان قاعده معروف «التعزیر بما یراه الحاکم» پیروی می کنند. همچنین اختلاف دیدگاه های فقها، پژوهشگر را به این مطلب رهنمون می نماید، چه بسا مصادیق تعزیرات منصوص از چنان بنیان و شهرتی برخوردار نیست، زیرا اگر دلایل متقن و محکمی برای این مصادیق بود، این همه تردید و بیان دو تا پانزده مصادق جایی نداشت.

نیز باید توجه داشت از مجموع احکام و مقررات ناظر بر تعزیرات، می توان ویژگی های آن را چنین فهرست نمود:

۱. تعزیر، کیفری نامعین است؛
۲. تعزیر یک ضرورت است، لذا به حداقل آن اکتفا می شود «الضرورت تقدر بقدرها»؛
۳. در تعزیر، شخصیت مجرم، وضع روحی و جسمی و شرایط زمان و مکان دخالت دارد؛
۴. در کیفر تعزیر، حاکم حق عفو دارد؛
۵. در اجرای تعزیر، باید امید به اصلاح و تأدیب وجود داشته باشد؛

۶. تعزیر، تناسب مستقیم با جرم و حالات مجرم دارد؛

۷. تعزیر، مطلقاً با توبه ساقط می‌شود؛

۸. تعزیر، قابل شفاعت است؛

۹. تعزیر، کمتر از حد باید باشد.

که مجموعه این ویژگی‌ها اقتضاء می‌کند «تعزیرات» غیر قابل معین باشد و دارای انعطاف پذیری باشند تا با شرایط و موقعیت‌های گوناگون قابل تغییر بوده و در نتیجه مجازات به عدالت نزدیک تر باشد. همچنین نباید این نکته را از یاد برد که وحدت رویه قضایی امری بسیار مهم و اساسی است. با توجه به اختلاف دیدگاه‌های فقها در مصادیق تعزیرات منصوص، احاله قانون به این نهاد، سبب از بین رفتن وحدت رویه قضایی می‌شود و قاضی در استناد رای خود به فتاوا دچار مشکل می‌شود. چه اینکه بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید به فتوای معتبر مراجعه کند و فتوای معتبر فقها دارای اختلافات فراوان است و لذا عملاً قاضی در صدور رای با چالش مواجه می‌گردد.

رهیافت اصلی برای حل مساله آن است که باید توجه داشت روایات بیانگر تعزیر مشخص، با توجه به سنخ مساله که امر حکومتی و قضایی است از شان حکومتی و قضایی معصومین صادر شده است و این سبب می‌شود که این احکام امور غیر ثابت و موقتی دانسته شود و از ثابت‌انگاری و دائمی بودن آن اجتناب گردد. بنابراین در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش باید گفت تقسیم تعزیرات به تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات غیر منصوص امری ناموجه است.

همچنین با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و با توجه به اینکه مصادیق تعزیرات منصوص و میزان مجازات آن در قانون ذکر نشده است قاضی چگونه می‌تواند اقدام به صدور رای نماید؟. با توجه به آنچه بیان شد موارد زیر برای حل معضل پیش آمده پیشنهاد می‌گردد:

الف) با توجه به اختلاف نظر فقها در مصادیق تعزیرات منصوص، همچنین نقدی که بر بنیان این نظریه شد پیشنهاد می‌گردد در قالب لایحه ای اصلاحی این اصطلاح از قانون مجازات اسلامی حذف گردد.



ب) تا زمانی که این اصطلاح از متن قانون مجازات اسلامی حذف نشده است طبیعتاً قضات محترم مکلف به اعمال این نهاد می باشند. لذا یکی از این دو راه در پیشروی قضات محترم وجود دارد:

۱. با توجه به ابهام قانونی موضوع به سراغ اصل ۱۶۷ قانون اساسی برود و حکم شرعی فعلیت یافته برای هر مکلفی را بر اساس نظر مقلد وی یافته و بر اساس آن اقدام به صدور رأی نماید؛ یعنی از شخص پرسیده شود که از کدامیک از مراجع عظام، تقلید می نماید و براساس نظر آن فقیه خاص، در مورد اینکه رفتار وی مستوجب تعزیر منصوص شرعی بوده است یا خیر، اظهار نظر نماید.

۲. راهکار دوم آن است که با استفاده از اصول تفسیری حقوق کیفری، رویکرد حداقلی به تعزیرات منصوص شرعی را مورد قبول قرار داده و بر این امر اکتفا کنیم که این عنوان، تنها دو رفتار مجرمانه را در برمی گیرد (رویکرد دوگانه انگاری) و بقیه موارد داخل در عنوان تعزیر منصوص شرعی نبوده و ذیل عنوان تعزیر غیرمنصوص قرار می گیرد.

به نظر می رسد که رویکرد دوم به دلایل زیر بایستی مورد قبول واقع شود:

اولاً، بسیاری از مراجع و فقها، اساساً در نوشته های فقهی و استفتائات خود در مورد تعزیرات منصوص و تعداد این تعزیرات سخنی به میان نیاورده اند و حتی برخی از بزرگان تمایلی به ورود به عرصه های حقوق کیفری ندارند و این موضوعات را اموری حکومتی می دانند. ارجاع به نظر فقیه موجود، ارجاع امر مبهم به امری مجهول است که نمی تواند مشکل فعلیت یافته در پرونده های کیفری را حل نماید.

ثانیاً، نمی توان چنین تأسیسی را منوط به اختلاف نظرهای مختلف نمود، زیرا چنانچه گذشت تأسیسات مختلف حقوقی در قانون جدید در مورد تعزیرات منصوص شرعی کاربردی ندارند و گستردگی این تأسیسات و آثار آن در چنین امر مهمی منشأ تشّت آرای گسترده و سردرگمی محاکم و شهروندان خواهد شد؛ بنابراین باید رویه واحدی در شناخت و احصای این تعزیرات، مورد قبول قرار داد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ه ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابن مطهر (علامه حلی) (۱۴۱۳ ه ق)، حسین بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۴. اصفهانی، راغب (۱۴۱۲ ه ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم الشامیه.
۵. اکبری، محمدجواد؛ هاشمی، سید حسین، (۱۳۹۵)، «درنگی در مصادیق تعزیرات منصوص در فقه امامیه»، فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، سال دوم، ش ۴، پاییز ۱۳۹۵، ص ۳۳-۵۹.
۶. برهانی، محسن، نادری فرد، مریم، «تعزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، مجله حقوق کیفری، دوره ۳، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۴، صفحه ۸۹-۱۱۲.
۷. پژوهشکده‌ی شورای نگهبان (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان، تهران، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان.
۸. الجبعی العاملی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ ه ق)، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوری.
۹. الجبعی العاملی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ه ق)، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام، قم، موسسه معارف اسلامی.
۱۰. جعفری لنگرودی (۱۳۸۱)، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۱۱. حائری، سید کاظم، «انواع تعزیر و ضوابط آن»، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۵۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳-۳۳.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه ق)، وسائل الشیعة، قم، موسسه آل‌البتیت (ع).
۱۳. حلی (فخرالمحققین) (۱۳۸۷ ه ق)، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، قم، موسسه اسماعیلیان.
۱۴. حلی (محقق حلی) (۱۴۱۸ ه ق)، محمد بن حسن، مختصر النافع، قم، موسسه المطبوعات الدینیة.

۱۵. حلی (محقق حلی) (۱۴۰۸ ه ق)، محمد بن حسن، شرایع الإسلام، قم، موسسه اسماعیلیان.
۱۶. خدا بخشی، عبدالله، (۱۳۹۵)، «نقدی بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری: دعوی خسارت ناشی از جرم»، نشر حقوقی عدلیه. نشانی اینترنتی: <http://adlpub.com>
۱۷. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ ه ق)، تحریر الوسيلة، قم، دارالعلم.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ه ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۹. دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، (۱۳۸۲)، مذاکرات و آرای هیات عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۵، تهران، اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیات عمومی دیوان عالی کشور.
۲۰. رحمانیان، حامد و محمدجعفر حبیب زاده (۱۳۹۲)، «معیار تفکیک حدود غیرمذکور از تعزیرات منصوص در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله ی حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هفتم، ش ۸۴، صص ۱۰۳-۱۲۳.
۲۱. ساریخانی، عادل، توکل پور، محمدهادی، (۱۳۹۵)، «مفهوم شناسی تعزیرات منصوص شرعی با تأکید بر نظرهای شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال پنجم، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۳۱، ص ۹۵-۱۱۵.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطفالله (۱۴۰۴ ق)، التعزیر انواعه و ملحقاته، قم، موسسه النشر الإسلامی.
۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ه ق)، مجمع البحرین، قم، کتابفروشی مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ه ق)، النهایة، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه ق)، المبسوط، قم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۷. عاملی (شهید اول) (۱۴۱۰ ه ق)، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية، بیروت، دار التراث.
۲۸. عاملی (شهید اول) (۱۴۱۷ ه ق)، محمد بن مکی، الدروس، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۰ش)، فقه و مصلحت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ه ق)، العین، تهران، هجرت.

۳۱. فیض، علی‌رضا: «مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۳. قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲).
۳۴. قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲).
۳۵. قریشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (فروع)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. ماهنامه دادرسی (۱۳۷۷)، «آراء و نظریات صاحب نظران و مراجع تقلید پیرامون خسارت زاید بر دیه»، ماهنامه دادرسی، ش ۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، ص ۲۴-۲۵.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، تعزیر و گستره آن، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۳۹. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۴)، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۰. نوری همدانی، حسین (۱۳۷۵)، رساله توضیح المسائل، قم، دفتر معظم له.
۴۱. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ه ق)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۴۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۵)، «آن چه بزهکار افزون بر دیه باید بپردازد»، فصلنامه ی فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۵، ش ۵ و ۶، ص ۱۷-۷۶.
۴۳. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ه ق)، تاج العروس، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع.